جناب

**حاجی محمّد خان**

**هو اللّه**

و از جمله مهاجرين و مجاورين حاجی محمّد خان از اهل سيستانست \* اين ذات مکرّم از طائفه بلوچ بود در ريعان جوانی شوری در سر افتاد و بسلک عرفا در آمد درويش فانی شد و از وطن خويش برون آمد \* بقاعده درويشان در جستجوی مرشد کامل و باصطلاح قلندران مشتاق پيرمغان گرديد \* بهر کوی بجستجوی رفت و با هر نفسی گفتگو نمود از هيچ طائفه ئی چه عارف و چه حکيم و چه شيخی رائحه محبّت اللّه استشمام ننمود \* يعنی از دراويش جز ريش روئيده و کيش تکدّی و دريوزه نديد بنام درويش ولی بحقيقت در قيد هر کم و بيش مشاهده نمود \* در اشراقيّون اشراق نيافت و جز مباحث بی‌نتيجه سخنی نشنيد ملاحظه کرد که طمطراق الفاظ است و غوامض مجاز حقيقت مفقود و دقائق معانی معدوم حکمت حقيقی آنست که از آن نتيجهء فضائل حاصل گردد اين حکما بالعکس چون بنهايت کمال رسند اسير رذائل شوند و لا ابالی و ذميم الخصائل گردند و از منقبت عالم انسانی بکلّی عاری و خالی شوند \* و امّا طائفه شيخی جوهر اخذ شده، سفلی باقی مغز از ميان رفته پوستی مانده و اکثر مسائل حشو و زوائد گرديده \*

لهذا بمجرّد استماع ندآء از ملکوت اعلی فرياد بلی برآورد و چون باد باديه پيما شد مسافات بعيده طی نمود و بسجن اعظم وارد گشت و بشرف لقا فائز گرديد بمجرّد مشاهده طلعت نوراء منجذب شد و مراجعت بايران کرد تا با مدّعيان طريقت و رفقای سابق طالبان حقيقت ملاقات نمايد و آنچه مقتضای وفا و فريضه ذمّت است مجری دارد \*

خلاصه بهر يک از آشنايان چه در ذهاب و چه در اياب همدم و همراز شد و بمسامع آنان اين آهنگ آسمانی را با نغمه و آواز رساند تا بوطن خويش رسيد و از برای متعلّقان خود از هر جهت اسباب راحت و معيشت مهيّا ساخت تا در نهايت خوشی زندگانی نمايند بعد جميع اقربآء و خويش و عيال و اولاد را وداع نمود که من بعد منتظر رجوع من مباشيد عصائی در دست گرفت و سرگشتهء کوه و بيابان شد و با دوستان قديم يعنی عارف مشربان معاشر و مؤانس گشت \* در سفر اوّل در طهران با مرحوم آقا ميرزا يوسف خان مستوفی الممالک ملاقات نمود \* چون با ايشان صحبت داشت خواهشی نمودند و آن را ميزان حقّ و باطل شمردند و خواهش اينکه ولدی باو عنايت شود اگر چنين موهبتی رخ دهد بکلّی مفتون حقّ گردد بساحت اقدس عرض نمود و وعده صريح بشنود \* لهذا در سفر ثانی چون بجناب ميرزا يوسفخان ملاقات نمود ملاحظه کرد که طفلی در آغوش دارد \* گفت جناب ميرزا الحمد للّه ميزان تام آمد و همای سعادت بدام افتاد \* مرحوم ميرزا يوسف گفت برهان واضح گشت و مرا اطمينان حاصل و در اين سنه چون مشرّف گردی اين طفل را عنايت ميطلبم تا در صون حمايت حقّ محفوظ و مصون ماند \*

باری، حاجی خان مذکور نزد سرور سُعداء حضرت سلطان الشّهدا رفت و ايشانرا شفيع نمود که پاسبان آستان مبارک گردد \* حضرت مشاراليه به عريضه ئی استدعای حاجی خان را عرض نمود و شفاعت فرمود \* حاجی خان بسجن اعظم وارد و در جوار يار مهربان ساکن شد مدّتی بشرف جوار موفّق بعد در باغ مزرعه اکثر اوقات بشرف قدوم مبارک مشرّف ميشد و بعد از صعود حضرت مقصود روحی لتربته الفداء ثابت بر عهد و ميثاق بود و از اهل نفاق بيزار تا آنکه در غيبوبت اين عبد در سفر اروپ و امريک بمسافر خانه حظيرة القدس شتافت و در جوار مقام اعلی بجهان بالا پرواز نمود \* روّح اللّه روحه بنفحة مسکيّة من جنّة الابهی و رائحة زکيّة من الفردوس الاعلی و عليه التّحيّة و الثّناء \* جدث نورانيش در حيفا است \*